

معرفی، بررسی و تحلیل نسخ خطی چهار منظومه‌ی (بحر مسجور، منشور شاهی، مروّج الاسواق و مهیج الاشواق) از عبدی بیگ شیرازی

علی شهسواری*

چکیده

خواجه زین العابدین علی بن عبدالمؤمن شیرازی، از شاعران مورخ و مستوفیان سده‌ی دهم هجری است او از دو تخلص نویدی و عبدی در شعرش استفاده کرده و در نظیره‌پردازی تواناست، سه خمسه به تبع نظامی و بوستان خیال را به پیروی از بوستان سعدی و هفت مثنوی خزائن الملکوت را به تقلید از همت اورنگ جامی سروده‌است و دارای آثار فراوانی به نظم و نثر است که هنوز تعدادی از آن‌ها ناشناخته مانده و یا تصحیح نشده‌اند، و چون ۴۰ سال در دربار شاه تهماسب مستوفی بوده‌است شعرش حاوی مطالب مهمی در این برهه از تاریخ کشورمان است، شعر او را در این مثنوی‌ها باید یک نوع جدید از انواع شعر تلقی کرد و با احتیاط واجب علمی می‌توان گفت که عنوان شعر تعلیمی، تبلیغی برای آن مناسب باشد، خزائن الملکوت او دارای هفت بخش یا خزانه است و تا کنون سه نسخه از آن شناسایی شده؛ ولی هیچ‌کدام از منظومه‌های آن تصحیح نشده‌اند و چون بیم از آن است که هر لحظه یک نسخه‌ی خطی در اثر حادثه‌ای و یا سهل‌انگاری از بین برود، تعجیل در تصحیح این نسخ، موجه و ضروری است.

واژه‌های کلیدی: عبدی بیگ شیرازی، منشور شاهی، نسخه‌ی خطی، تصحیح.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۳۱

shahsavari93@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۷/۱۷

*عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۱. مقدمه

آنچه هویت هر ملت را در طول تاریخ از گزند حوادث و فراموشی نگه می‌دارد، فرهنگ به‌جای مانده‌ی آن ملت و قوم و نژاد است، فرهنگ در تمدن پیشینیان به صورت نقش و نگارها، تندیس‌ها، سنگ‌نوشته‌ها و کتاب‌ها و ... باقی مانده‌است و شاید به این دلیل باشد که می‌توان گفت فرهنگ‌ها هرگز میرا نیستند؛ بلکه یا متحول می‌شوند و یا در اثر سوانح روزگار کم‌رنگ و بی‌رونق می‌گردند؛ ولی حقیقتاً پیوسته مانا هستند، و البته که بار سنگینی از این ماندگاری فرهنگ، همیشه بر دوش شعر و ادبیات بوده است. نسخ خطی علوم مختلف، عناصر نیم‌مردی فرهنگ هر قوم و تمدنی هستند که باید حیات را بدانان بازگرداند؛ بنابراین تصحیح یک نسخه‌ی خطی از پیشینیان، هم احیای نبض یک فرهنگ کهن است و هم زدودن زنگار از آن‌هاست و هم گشودن قفل ورود به دروازه‌های میراث مکتوبی است که باید محتوی آن‌ها به فرزندان و وارثان آن مرز و بوم و دیگر ملل برسد. شاعران و نویسندگان و دانشمندانی که اندوخته‌ها و تجربه‌های خود را در گذشته مکتوب کرده‌اند و اصلاً فرهنگ نیاکان ما، به نسل آینده هستند و دین بزرگی برگردن بازماندگان آن فرهنگ و تمدن و تاریخ دارند، پس برکسانی که توانایی دارند لازم است که در ادای این دین، همت گمارده و قدم پیش نهند و گرد و غبار کهنگی را از این آینه‌های میراث دیرینه پاک‌کنند تا هم در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرند و هم ماندگار شوند.

بدیهی است که عوامل سازنده‌ی یک فرهنگ از قبیل دین، مذهب، باورها، زبان، هنر، شعر، تمدن، تاریخ و غیره، همگی با هم و در یک زمان مشخص و بالبداهه ساخته نشده‌اند؛ بلکه متناوب، پدید آمده و سلسله‌وار در گذر روزگار به هم آمیخته گشته‌اند و موجب کمال و پویایی یک‌دیگر شده‌اند، پس زمانی که یک اثر تاریخی از گذشتگان زنده می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد نه تنها ما را از مزایای زمان آفرینش آن اثر بهره‌مند می‌سازد؛ بلکه ما را به لایه‌های جدید و ناشناخته‌ای در تاریخ پیش از آن اثر، نیز راهنمایی و دستگیری می‌نماید و همین لایه‌های تودرتو و پیوسته‌ی تاریخی است که مجهولات ما را از گذشته کم می‌کند و یا از بین می‌برد.

سعدی ثانی، عنوان بزرگی است که عبدی بیگ نویدی شیرازی برای خود برگزیده است و صاحبان تذکره در شرح حالش نوشته‌اند که: «خواجه زین العابدین علی بن عبدالمؤمن شیرازی از شاعران و مستوفیان سده‌ی دهم هجری است، مولدش را سام میرزا و امین رازی و تقی الدّین کاشی و آذر، شیراز و او را از بزرگ‌زادگان آن شهر دانسته‌اند، سام میرزا که نزدیکترین تذکره را به حیات شاعر نوشته است، می‌گوید: «عبدی بیگ از بزرگ‌زاده‌های شیراز است و در امانت و دیانت و درست قلمی در این قلمرو بی‌شریک و انباز است و مدتی است که در دفترخانه شریفه سرافراز است» (سام میرزا، ۱۳۱۴، ۵۹). اما مولوی محمّد مظفر حسین صبا در (روز روشن) نوشته است که او اصفهانی بود و به وجه کثرت اقامتش در شیراز بعضی او را شیرازی دانسته‌اند و گاه هم او را به نیشابور نسبت داده یعنی با مولانا عبدی نیشابوری از خوشنویسان مشهور پایان عهد تیموری و آغاز دوره‌ی صفوی اشتباه کرده‌اند» (صفا، ۱۳۳۷، ۵، ۲، ۷۴۷).

ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف که بسیاری از آثار عبدی بیگ را در روسیه تصحیح و چاپ کرده است، از کتاب تاریخی (تکمله الاخبار) عبدی بیگ، زادگاه وی را چنین استنباط کرده است: «عبدی بیگ شیرازی در نهم ماه رجب سال ۹۲۱ هـ، ق، در شهر تبریز دیده دنیا گشوده، تحصیلات خود را در تبریز در محضر شیخ علی بن عبدالعلی بپایان رسانیده» (رحیموف، ۱۹۷۷). «شاعر در کتاب (تکمله الاخبار) خویش اشاره می‌کند که اجدادش شیرازی هستند و به تبریز آمده‌اند، با این حال او علاقه‌اش را به شیراز و انسایش نشان می‌دهد و می‌سراید:

کنم شیراز را خرم دگر بار که آمد سعدی ثانی به گفتار
نوی سعدی ار کم شد به تقدیر بود آوازه‌ی عبدی جهانگیر
(رحیموف، ۱۹۶۷، ۱۷)

او از دو تخلص نویدی و عبدی در شعرش استفاده کرده و در نظیره پردازی تواناست، سه‌خمسه به تبع نظامی و بوستان خیال را به پیروی از بوستان سعدی و هفت مثنوی

خزائن‌الملکوت را به تقلید از *هفت اورنگ جامی* سروده‌است. عبدی‌بیگ به واسطه‌ی شغل مستوفی‌گری در دربار شاه‌تھماسب صفوی و کلاً در آذربایجان بوده و آنقدر هم که به تبریز و اردبیل و قزوین رفت و آمد و وابستگی داشته که به هیچ شهر دیگری علاقه نشان نداده‌است، عبدی‌بیگ کتاب *صریح‌الملک خویش* را در باره‌ی موقوفات بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌نویسد و *خمسه‌ی سوم* (جنات عدن) را نیز در وصف بناها و عمارات و باغ‌ها و خیابان‌های قزوین می‌سراید، در اواخر عمرش به اردبیل برگشت و در سال ۹۸۸ در همان شهر دار فانی را بدرود گفت» (رحیموف، ۱۹۶۷، ۷۱۱).

آثار عبدی‌بیگ: آثار عبدی‌بیگ را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. الف: آثار چاپ شده شامل ۱- *خمسه‌ی اول*: (*مظہر الاسرار*، *جام جمشیدی*، *مجنون و لیلی*، *هفت اختر*، *آیین اسکندری*). ۲- *خمسه‌ی دوم*: (*جوهر فرد*، *دفتر درد*، *فردوس العارفین*، *انوار تجلی*). ۳- *خمسه‌ی سوم* یا *جنات عدن*: (*روضه الصفات*، *دوحه الازهار*، *جنه الاثمار*، *زینت الاوراق*، *صحیفه الاخلاص*). ۴- *تکمله الاخبار*. ۵- *صریح‌الملک* ۶- *سلامان و ابسال*. ب: آثاری که نامشان در دیگر کتب وی آمده، ولی خبری از آنها نیست از جمله: ۱- *بوستان خیال* ۲- *طرب‌نامه* ۳- *دیباچه‌البیان*. ج: آثاری که چاپ نشده‌اند. ۱- *خزائن‌الملکوت* (منظومه‌ی پنجم از *خمسه‌ی دوم*) ۲- *گل و ریحان* ۳- *قصص الانبیاء*.

۲. پیشینه و روش پژوهش

خیلی از آثار عبدی‌بیگ را خاورشناس برجسته‌ی شوروی سابق ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، در مسکو تصحیح و چاپ کرده است از جمله: *تکمله‌الاخبار*، *دوحه‌الازهار*، *مظہر الاسرار*، *جوهر فرد*، *آیین اسکندری*، *مجنون و لیلی*، *هفت اختر*، *جنه الاثمار*، *زینت الاوراق*، *صحیفه الاخلاص*، *روضه الصفات*، *جنات عدن*. بعضی هم در ایران تصحیح شده‌اند، از جمله: عبدالحسین نوایی *تکمله‌الاخبار* را در سال ۱۳۶۹ چاپ کرده است. محمود محمد هدایتی *صریح‌الملک* را در سال ۱۳۹۰ چاپ کرده‌است. فاطمه مدرسی و وحید رضایی حمزه‌کندی *سلامان و ابسال* را در سال ۱۳۹۱ چاپ کرده‌اند. احسان اشراقی و مهرزاد پرهیزگاری *خمسه‌ی*

دوم (جنات عدن) را در سال ۱۳۹۵ چاپ کرده‌اند؛ همچنین چندین مقاله در باره‌ی کارهای عبدی بیگ در مجلات نوشته شده است. چندین پایان‌نامه هم در مقطع کارشناسی ارشد در باره‌ی کارهای عبدی بیگ نوشته شده است، از جمله: تاریخ نگاری در عهد صفوی با تأکید بر تکمله‌ال‌اخبار عبدی بیگ شیرازی، در دانشگاه الزهراء. تصحیح انتقادی هفت اختر عبدی بیگ نویدی و مقایسه‌ی محتوایی و زبانی آن با هفت پیکر نظامی، در دانشگاه گیلان. تصحیح انتقادی خمسه‌ی «جنات عدن» عبدی بیگ نویدی شیرازی و مقایسه‌ی زبانی آن با خمسه‌ی نظامی و ساختار عروضی آن، در دانشگاه گیلان. مقایسه‌ی لیلی و مجنون نظامی، امیر خسرو دهلوی، جامی و عبدی بیگ شیرازی، در دانشگاه تبریز. روش پژوهش در این مقاله به شیوه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای و بیشتر بر اساس نسخ موجود و شواهد مستخرج از آن‌ها بوده و به ندرت از دیگر آثار تصحیح شده‌ی شاعر و کتب تاریخ ادبیات و تذکره‌ها استفاده شده است.

۳. محل نگهداری نسخ خطی *خزائن الملکوت* و مشخصات آن‌ها: تا کنون سه نسخه *ازخزائن الملکوت* شناخته شده است، اول نسخه‌ی خطی (*کلیات نویدی*) است که به شماره‌ی ۲۴۲۵ در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، در فهرست آن چنین نوشته شده است: *کلیات نویدی* مشتمل بر دو خمسه و یک هفت خزانه کلاً بیست و هفت هزار و ششصد بیت است و سپس نام منظومه‌های دو خمسه و هفت خزانه را ذکر کرده است. این نسخه‌ی (*کلیات نویدی*) دارای جلد چرم قهوه‌ای است که نقش روی جلد کتاب، ترنج و سرترنج می‌باشد، و خوش‌بختانه در این نسخه افتادگی، سوختگی، فرسودگی و خدشه اتفاق نیفتاده است و به ندرت در بعضی جاها لغاتی کم رنگ شده و ناخوانا است. همان‌طور که در آخر خزانه‌ها قید گردیده، این نسخه به سال ۹۶۹ هـ نوشته شده است و کاتب آن هم مشخص نیست و دارای ۷۷۰۰ بیت است. دوم نسخه‌ای است با عنوان (*دیوان عبدی بیگ شیرازی*) و مشهور به نسخه‌ی امام جمعه که به شماره‌ی ۳۶۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، این نسخه دارای جلدی چرمی قهوه‌ای رنگ است. صفحات آن شماره نخورده، در هر صفحه ۲۷ بیت نوشته شده است که ۱۹ بیت از آن‌ها در متن صفحه می‌باشد و ۸ بیت هم در حاشیه‌ی همان صفحه گنجانده شده است، عنوان هر بخش از کتاب هم با

مرکب سرخ مشخص شده و در آخر بعضی از منظومه‌ها نقشی از انسان یا حیوان و پرندگان کشیده شده است. در بعضی از صفحات آن، سوختگی و پارگی هست و تعدادی واژگان ناخوانا و مخدوش دارد و در خیلی از جاها، صفحات آن به هم ریخته و آشفته است و در سال ۹۷۷ توسط شخصی ناشناس نوشته شده است. سوم نسخه‌ی خمستین «که در فوند آثار خطی فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی نگهداری می‌شود این نسخه در اواخر عمر شاعر یعنی در سال‌های ۹۸۶ - ۹۸۴ استنساخ شده است در پایان خمستین تحت عنوان (دیبچه سبعة ابجر) یک قسمت منظوم و منثور وجود دارد که خطاب به شاه اسماعیل دوم (۱۵۷۷ - ۱۵۷۶) گفته شده است و در آخر همین اثر نوشته شده است که این نسخه‌ی خطی را عبدی بیگ با خط خود نوشته است». (XXVIII) این نسخه با شماره‌ی عمومی ۳۸۱۹ در آرشیو فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی سابق موجود است.

چون محدوده‌ی پژوهش من درباره‌ی چهار مثنوی از خزائن الملکوت است؛ بنابراین در شناسایی این چهار مثنوی در زیر مطالبی گفته خواهد شد.

۴. معرفی و موضوع بحرمسجور، منشورشاهی، مروّج الاسواق و مهیج الاشواق

یکی از آثار چاپ نشده‌ی عبدی بیگ، منظومه‌ی «خزاین الملکوت» وی است و تا حال هم کسی در باره‌ی آن کار پژوهشی انجام نداده است. این منظومه دارای هفت خزانه یا بخش است که به سبعة‌ی عبدی نیز شهرت دارند. ذبیح الله صفا می‌گوید: «منظومه‌ی دیگر عبدی بیگ خزائن الملکوت است که جنبه‌ی مذهبی دارد و بنام سبعة‌ی عبدی شیرازی هم معروف است. این مثنوی مذهبی از هفت بخش تشکیل می‌شود که هر یک از آن‌ها «خزانه» نام دارد و در برابر حدیقه‌ی حقیقه‌ی سنایی و بر همان وزن سروده شده است». (صفا، ۱۳۶۷، ۲/ ۵، ۷۵۰). البته معلوم نیست که چرا صفا این سخن را گفته است؟ شاید به این علت باشد که متن اشعار عبدی بیگ را کامل نخوانده است چون که خود شاعر در صفحه‌ی ۳۳۶ نسخه‌ی خطی (کلیات نوییدی) می‌گوید: این هفت خزانه را به تبع جامی و در قالب مثنوی سروده‌ام:

خواهم اندر تبع جامی شوم از نظم سلسله نامی
هفت گنج از خزائن ملکوت وقف کردم به بقعه‌ی ناسوت...
سیومین نسخه بحر مسجور است که ز مدح ائمه پر نور است
چارمین مدح شاه مهر سریر نام منشور شاهیش ز ضمیر
پنجمینش مروّج الاسواق ششمینش مهیج الاشواق

وزن همه‌ی این مثنوی‌ها در بحر خفیف مخبون محذوف است و در نسخ موجود با خط نستعلیق خوش نوشته شده‌اند منظومه‌های (بحر مسجور، منشور شاهی، مروّج الاسواق و مهیج الاشواق) به ترتیب خزانه‌های (مثنوی‌های) سوم، چهارم، پنجم و ششم از خزائن الملکوت عبدی بیگ شیرازی می‌باشند و خزانه‌ی سوم از صفحه‌ی ۳۶۷ نسخه‌ی (کلیات نویسی) شروع و با خزانه‌ی ششم در صفحه‌ی ۴۸۸ پایان می‌یابد و این چهار خزانه در مجموع ۱۲۱ صفحه می‌باشند و بیشتر عنوان مطالب آن‌ها با مرکب سرخ مشخص گردیده‌است و آیات در هر صفحه به صورت دو ردیفه آمده و در هر صفحه، ۴۶ بیت در ۲۳ سطر جای گرفته‌است و در کل ۵۱۳۱ بیت می‌باشند. خزانه‌ی سوم (بحر مسجور): ۱۶۴۹ بیت دارد و در مناقب حضرات ائمه‌ی معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) است، و در عظمت معجزات و کرامات آن بزرگواران حکایاتی نقل می‌کند. این خزانه با مدح امام علی (ع) شروع می‌شود و بعد به امام حسن، امام حسین و تا امام دوازدهم ادامه دارد؛ اما وقتی که به امام هشتم می‌رسد قصیده‌ی عربی و معروف (مدارس آیات) دعبل خزاعی را - که در مصائب ائمه است و آن را برای امام رضا (ع) خوانده بود - تضمین می‌کند و در زیر هر بیت عربی، ترجمه و مضمون آن را در یک یا چند بیت فارسی به نظم کشیده‌است و... نقطه‌ی ضعف و قابل توجه در بحر مسجور این است که شاعر در اثبات امامت امامان شیعی و همچنین در تشریح کرامات و معجزات آنان در ضمن حکایاتش، بعضاً از احادیث مجهول و مورد تردید استفاده می‌کند، خیلی از این احادیث بعداً توسط علامه مجلسی در بحار الانوار جمع‌آوری می‌شود که هنوز در رد و تأیید آن‌ها جای بحث می‌باشد. خزانه‌ی

چهارم (منشورشاهی): در حسن سیرت شاه دین‌پرور و ترغیب دیگر حاکمان به دین‌داری و عدالت‌گستری است و ۱۱۵۲ بیت است، عبدی‌بیگ در این خزانه دیدگاه‌های سیاسی و کشورداری خود را بیان می‌کند. در این خزانه جنبه‌های تاریخی بر مذهبی می‌چربد و شامل مدح شاه تهماسب صفوی، عدالت شاه، ذکر احادیث در ظل‌الله بودن شاه، یاری کردن امدادهای غیبی شاه را در جنگ، مقایسه‌ی رفتار انوشیروان عادل با شاه تهماسب صفوی، پناهنده شدن همایون‌شاه هند به شاه تهماسب و یاری کردن شاه تهماسب وی را، حمایت نکردن انوشیروان، ذوالیزن را تا از غصه‌ی ازدست دادن حکومت جان داد، درنفاذ فرمان شاه، الزام توجه شاه به فقها و مجتهدین، علما، اطبا، و وزرای کاردان، و ...

خزانه‌ی پنجم (مروج‌الاسواق): درخیرخواهی خواص و عوام است و ۱۳۳۴ بیت دارد شاعر در قالب حکایات از پند و اندرزهایی برای دنیا و آخرت افراد استفاده می‌کند و برای تأثیر کلامش از آیات و احادیث زیادی کمک می‌گیرد و در این خزانه به موضوع زنان می‌پردازد و اینکه چرا پیامبر(ص) این حدیث فرموده: هُنَّ نَاقِصَاتُ الْعَقْلِ وَالْدِّينِ. و تربیت فرزندان را نیز بیان می‌کند و همچنین در آداب سلوک و علم اخلاق سخن می‌راند و تشویق به عزلت و زندگی کردن در خوف و رجا تا رسیدن به مقام وحدت و فنا را لازمه‌ی سعادت اشخاص می‌داند و در کیفیت و مزیت مقام عزلت، صمت، جوع، قناعت، سَهَر، خوف، رجا و ... سخن می‌گوید و آن‌ها را تشریح می‌کند. عبدی‌بیگ در جاهایی از اشعارش دم از درویش‌مسلمی می‌زند و پرداختن به موضوعات فوق نشان علاقه‌مندی وی به عرفان و تصوف است.

خزانه‌ی ششم (مهیج‌الاشواق): در حقیقت عشق و محبت است و دارای ۹۹۵ بیت می‌باشد و در صفحات ۴۶۵ تا ۴۸۸ نسخه‌ی خطی «کلیات نویدی» جای دارد در آن شاعر مفصلاً به معنی عشق می‌پردازد و آنرا به ذاتی و اسمایی و صفاتی تقسیم می‌کند و برای مصداق عشق و الاحکایت حضرت ابراهیم و قربانی کردن فرزندش اسماعیل را به زیبایی تشریح می‌کند و برای فهم بیشتر عشق مجازی حکایت‌هایی ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها

داستان زُزاره و سلمی است و با اینکه داستان کوتاهی است؛ ولی در اصل سایه‌ای از لیلی و مجنون نظامی است و اشتراکات زیادی با آن دارد از جمله: حکایت هر دو در سرزمین عرب اتّفاق می‌افتد و قهرمانان آن‌ها (قیس و لیلی) و (زراره و سلمی) نیز از قبایل عربند، قیس و زراره هر دو مجنونند، لیلی و سلمی هم هر دو دل‌باخته‌اند؛ ولی اختیاری در سرنوشت خود ندارند، حوادثی که در وادی پیش می‌آید در هر دو حکایت پررنگ است، خانواده‌ی عاشق و معشوق با پیوند آن دو مخالفند، در هر دو حکایت، قبیله نقش اساسی دارد و تصمیم نهایی در دست آنان است و قبیله‌ی آن‌ها سخت برسنت کهن خویش پا برجا هستند، نزاع در دو قبیله بین آن‌ها نیز مشترک است، کعبه در هر دو قصه حضور دارد، در هر دو حکایت، عاشق را در تنگنا قرار می‌دهند تا منصرف کنند و پیوند با قبیله‌ای دیگر را به هر دو عاشق پیشنهاد می‌دهند که پذیرفتنی نیست، و بالاخره هر دو ناکام از دنیا می‌روند.

۵. ارزش و اهمیّت بحر مسجور، منشور شاهی، مروّج الاسواق و مهیج الاشواق:

اجداد عبدی بیگ از مقربان حکومت صفویه بوده‌اند و دومین پادشاه آنان، شاه تهماسب، ۵۴ سال حکومت می‌کند و عبدی بیگ به خاطر تحصیل در علم سیاق و حساب و هم‌چنین به دلیل امانت‌داری و درستی، ۴۰ سال از عمرش در دستگاه این پادشاه، مستوفی‌گری می‌کند و با داشتن این شغل مهم، اشعار زیادی در موضوعات مختلف می‌سراید که آنچه از آن‌ها تصحیح و چاپ شده است ۵۴۹۴۷ بیت است؛ ولی تا کنون کسی روی چهار مثنوی فوق‌کاری نکرده است، تجربه‌ی این سال‌های مدید در دربار پادشاهی سخت‌گیر و متسرّع که خود را موظّف به ترویج مذهب شیعه می‌داند، موضوعاتی را در این مثنوی‌های عبدی بیگ گنجانده است که برگرفته از عقیده و مرام اوست و از جهات مختلف اهمیّت و ارزش‌های گوناگونی دارد، که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۵ ارزش دیدگاه‌های اعتقادی:

در روزگار مدیدی که شاعر در دربار صفوی به خدمت دولتی مشغول بوده است به جز راست‌دستی و صفا و پاک‌دلی او سخنی به میان نیامده است و می‌توان گفت که پشتوانه‌ی این اخلاص عمل او، وجود اعتقاد و باورهای راسخی است که او به دین و مذهب خویش و آیات قرآن و احادیث و پیروی از مشی پیامبران الهی و امامان شیعی داشته است که به ورق‌زدنی در آن‌ها بسنده می‌کنیم.

۱.۱.۵ دیدگاه‌های دینی و مذهبی:

او شخصیتی دین‌دار و متعصب دارد و بیشتر اشعارش در خدمت عقیده و مذهبش است با اینکه در دیگر آثارش شعر غنایی دارد؛ اما در این مثنوی‌ها سخنش متفاوت است و بی‌آنکه شعرش مناسبی و یا توصیه‌ای باشد در موضوعات مذهبی کم نظیر است و نشان می‌دهد که وی اطلاعات وسیع و مفیدی از تاریخ اسلام و آیات و احادیث و مذهب شیعه دارد. او برای اکثر عنوان‌های خود از یک آیه و یا حدیث استفاده می‌کند و سخت هم به اعتقادات پای‌بند و در ترویج مذهب و مسلک خود کوشا است؛ به گونه‌ای که شعر او را در این مثنوی‌ها باید یک نوع جدید از انواع شعر تلقی کرد و با احتیاط واجب علمی می‌توان گفت که عنوان شعر «تعلیمی، تبلیغی» برای آن مناسب باشد، البته این نوع شعر در بخشی از آثار بزرگانی چون ناصر خسرو هم سابقه دارد؛ ولی در این خزانه‌های عبدی بیگ پیوسته و یک‌دست است، او به شدت حامی دین‌داری است:

به که اندیشه‌ی معاد کنی عمر خود صرف اعتقاد کنی

تا کنی اعتقاد خویش درست در ره دین حق خرامی چست

(کلیات نویدی، ۴۶۱)

عبدی بیگ مثنوی بحر مسجور خود را با حمد و ستایش خداوند و نعت رسول خدا (ص) می‌آغازد و سپس آن، چیزی بهتر از مدح زوج بتول (علی‌ع) نمی‌شناسد و شعرش را چون تابلوی مصوری برای مقام و کارهای آن امام همام به نمایش می‌گذارد و با استفاده از

تلمیحات دینی و تاریخی و حوادث صدر اسلام، جایگاه شامخ معنوی و علمی و دلاوری و توانایی امام علی (ع) را بیان می‌کند:

برسر این رساله‌ی غرّا به که باشد هوالعلی طغرا
بعد حمد خدا و نعت رسول چیست بهتر ز مدح زوج بتول
آن امین خزاین عرفان وان امیر مداین ایمان
آن سلیمان سریر خاتم بخش شاه رستم غلام دلدل رخس
حاکم شرع از فروع و اصول باب سبطین و باب علم رسول
قالع باب قلعه‌ی خیبر در همه باب همچو پیغمبر
قایدالغرّ و هادی الثقلین صف شکاف مصاف بدروحین

(همان، ۳۶۷)

او سخت محب پیامبر اکرم و امامان شیعی است و ادعاهای حق طلبانه و جانبدارانه و تعصب شدیدی که در شعر ترویجی و تبلیغی اش دیده می‌شود کمتر در آثار دیگران وجود دارد، و به خاطر علاقه‌اش به ائمه، معجزاتی چون پیامبران بدانان نسبت می‌دهد مثلاً در یکی از حکایات بحر مسجور، زنی حبابه نام از امام علی (ع) معجزه‌ی امامت می‌خواهد امام سنگ‌پاره‌ای از حبابه می‌خواهد و مهر خویش بر آن می‌نهد سنگ چون موم اثر مهر را می‌پذیرد و می‌گوید هر که این عمل انجام داد نشان امامت اوست و این زن بعد از امام علی به نزد امامان حسن و حسین رفته تا بنا اثرپذیری مهر آنان در آن سنگ، امامتشان ثابت شود و در زمان امام سجاد حبابه به پیری رسیده‌است و امام سجاد او را جوان می‌کند تا بعداً مهر تأیید امامت را از بقیه‌ی امامان بگیرد:

شد حبابه به درگهش ساکن به صد و سیزده رسانده سن
کرد سویش نظر امام زمان گشت از معجز امام جوان
رو چو یوسف به سوی زال آورد چون زلیخا ز نو جوانش کرد

(همان، ۳۸۱)

ارادت عبدی‌بیگ در این منظومه‌ها به امام علی و امام حسین (سلام‌الله‌علیهما) بیش از دیگر ائمه است، مثلاً در قرب و منزلت امام علی (ع)، او را در حدّ تاج پیامبر (ص) بالا می‌برد و به یکی از ماجراهای صدر اسلام این چنین اشاره می‌کند که پیامبر اکرم (ص) هنگام شکستن بت‌های کعبه خطاب به علی (ع) فرمود: یا علی! قلت: لبيك يا رسول الله (ص). قال: اصعد علي كتفي يا علي!! ثم انحنى النبي فصدت علي كتفه. عبدی‌بیگ مقام آن امام را در این حدیث این‌گونه توصیف می‌کند:

او برآمد به دوش پیغمبر تاج را جا بود بلی بر سر

(همان، ۳۳۷)

و در علو رتبت امام حسین (ع) واقعه‌ی مرگ ابراهیم پسر پیامبر را شاهد می‌آورد: منقول است که روزی جبرئیل بر پیامبر نازل شد در حالی که حسین بر ران راست و ابراهیم بر ران چپ پیامبر (ص) نشسته بودند، پرسید زمانی که مرگ این دو فرا رسد کدام یک را به بودن و کدام را به رفتن انتخاب خواهی کرد پیامبر (ص) فرمود:

من به بودن، حسین را خواهم در نظر نور عین را خواهم

(همان ۳۸۲)

و از قضا سه روز بعد از این ماجرا ابراهیم فوت کرد. و باز در حکایتی که از ائمه نقل می‌کند معتقد است که گرد و غبار خاک کربلا موجب آمرزش گنهکاران می‌شود و می‌گوید: که شخصی فاسق و فاجر و ستم‌پیشه در بغداد بود که جز نافرمانی از حق و ظلم به مردم عملی نداشت تا زمانی که مرگ به سراغش آمد ناچاراً به وراثت و صیت کرد که جنازه مرا به نجف ببرید و در آن خاک دفن کنید به امید آنکه به حرمت امام علی (ع) بخشیده شوم، آن کوه‌گناه را سوار بر ناقه‌ای کردند و روانه نجف شدند، در آن شب سیدی در نجف امام علی را به خواب دید که فرمود: به مردم بگویید تا مانع آن جنازه به اینجا شوند، مردم بر دروازه‌ی شهر آماده شدند؛ ولی آن روز نعلش او را نیاوردند، مردم متفرق شدند و همان سید دوباره امام علی (ع) را به خواب دید که فرمود فردا همگی به استقبال او بروید

و با احترام تمام در کنار من دفنش کنید. پرسید یا امیرالمؤمنین آن خطاب و عتاب دوش کجا و این لطف بی‌قیاس چرا؟ امام فرمود: آن روز که می‌آمدند هوا تاریک شد و راه را گم کردند و به کربلا رفتند و:

گر چه یک روزه راه او شد دور لیک شد جرم های او مغفور
زان که از کربلا در آن شب تار بر سر نعلش او نشست غبار
بود آلوده گر به فسق و فجور کرد از آن خاک غسل و شد مغفور
گر تیمم به او کند آدم بهتر از غسل چشمه‌ی زمزم
(همان، ۳۸۴)

عبدی بیگ از آیات و احادیث و نام پیامبران و امامان و معجزات آنان نیز به جا و مناسب حال در شعرش استفاده می‌کند از جمله؛ ۵. ۱. ۲ بهره‌بری از آیات قرآن: او از آیات قرآنی در مثنوی‌های دینی خزائن الملوک، بیشتر به دو منظور استفاده می‌کند استفاده از آیات قرآن، اول برای اثبات مدعای خویش و دوم برای حمایت از مذهب و ائمه‌ی دین، و در این کارکرد خود، هم به موضوع و محتوای آیه و حدیث توجه دارد و هم جنبه‌ی هنری و زیبایی ادبی آن را در نظر دارد؛ مثلاً او برای فناپذیری این جهان، این گونه به آیات قرآن استناد می‌جوید و هنرمندانه یک آیه را مصراع دوم یک بیت قرار داده و ملمع می‌سازد:

خوانده از لوح‌های گورستان آیتِ کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَاِنِ

و در باره‌ی واقعه‌ی غدیر و جانشینی امام علی (ع) این چنین از قرآن اقتباس می‌کند:

کرد حق بعد از آن خطاب به قوم گفت اَكْمَلْتُ دِیْنَكُمْ الْیَوْمَ

(همان، ۳۶۹)

۵. ۱. ۳ نام پیامبران و امامان:

عبدی بیگ نام پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعی (علیهم السلام) را برای اظهار ارادت و ستایش آنان، با آوردن معجزاتی ذکر می‌کند و هم چنین در تلمیحات و حکایات تمثیلی خود، از نام

والقاب و معجزات پیامبران الهی زیادی استفاده می‌کند و نام مسیح را بیش از دیگران در شعرش بکار برده و وقتی که نام بزرگانی چون مسیح، کلیم، یوسف، سلیمان، خضر، ابراهیم، نوح و ... را می‌آورد در ضمن اینکه به معجزات آن پیامبران الهی اشاره دارد بیشتر هدفش این است که قرب و منزلت و معجزات پیامبران را برای بزرگداشت امامان شیعی به استخدام بگیرد؛ مثلاً در ثنای امام محمد باقر (ع) می‌گوید:

از دم او مسیح عاریه جوی به چراغش کلیم مرحله پوی

(همان، ۳۸۶)

۵. ۱. ۴ بهره‌وری از احادیث:

عبدی بیگ به‌کارگیری سخنان بزرگان دین را در شئون مختلف زندگی مردم لازم می‌داند و معتقد است که اشخاص و حاکم در قیامت به خاطر مسؤولیتی که در قبال یکدیگر دارند بازخواست خواهند شد او مردم و حاکمان را به رعایت عدل و انصاف دعوت می‌کند چون برآنست که قوام جهان به رعایت عدل و انصاف الهی است و اگر پادشاه و حاکمی متصف به صفات خداوندی باشد حکومتش دوام می‌یابد و خداوند برای حاکم جائر مجازات و عقوبت سخت در نظر گرفته‌است؛ ولی عرصه‌ی الطافش نسبت به فرمانروایان عادل آنقدر وسیع است که آن‌ها را مفتخر به نشان ظل‌الله دانسته‌اند او برای کاربرد نظرات خویش و مسؤولیت‌پذیری حاکم و مردمان این‌گونه به احادیث استناد می‌جوید:

هست مشعر بر این حدیث رسول کُلُّکُم رَاعٍ و کُلُّکُم مَسْئُولٌ

(همان، ۴۰۹)

احادیث مورد استفاده‌ی عبدی بیگ بیشتر از پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) است، و مورد استفاده‌ی اکثر احادیث نبوی همان‌طور که در بالا به بعضی از آن‌ها اشاره گردیده در مقام منزلت علی (ع) است وی از روی علاقه و عقیده سخنان امام اول شیعیان را بهترین راهنمای بشر دانسته است؛ مثلاً وقتی در مقام موعظه می‌خواهد مردم را از خصلت زشت حسد

برحذر بدارد از این کلام زیبای امام خویش استفاده می‌کند که؛ حسد(چون آتشی است که) حسنات (واعمال نیک انسان) را می‌خورد و می‌سوزاند همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد، (و می‌سوزاند):

گفت شاه نجف علیه صلوه حَسَدُ الْمَرِّ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ

(همان، ۴۴۵)

۲.۵ ارزش دیدگاه‌های تاریخی:

یکی از امتیازات مهم اشعار به‌جای مانده از شعرا ثبت حوادثی است که یا خود شاهد آن بوده‌اند و یا از افراد موثق شنوده‌اند و این ویژگی کم و بیش در آثار شاعران ما از جمله عبدی بیگ دیده می‌شود برای نمونه او در این منظومه‌هایش روایتگر موضوعاتی در تاریخ کشورمان است که آغاز دو امتیاز بزرگ هنری و سیاسی را در ایران رقم زده‌اند:

۲.۵.۱ امتیاز هنری:

تخت و تاج همایون پادشاه هند مورد هجوم شیرخان افغان قرار می‌گیرد و او از برادرانش عسکری میرزا و کامران میرزا استمداد می‌طلبد؛ ولی برادران او را یاری نمی‌کنند ناچار به دربار شاه صفوی پناه می‌آورد و شاه تهماسب، سپاهی عظیم به فرماندهی پسرش، مأمور کمک به همایون شاه می‌کند و سرانجام سلطنتش را بازپس می‌گیرد، عبدی بیگ این ماجرا را مفصل شرح داده‌است؛

همرهش کرد لشکر جرّار تا موازی ده هزار سوار

همه مردان کار دیده‌ی فرد هر یکی رستمی به روز نبرد

کرد از اولاد خود یکی همراه تا بود حکمران خیل و سپاه

(همان، ۴۱۶)

تاریخ آمدن همایون پادشاه و سلطان بایزید به پایه‌ی سریر اعلی نواب کامیاب همایون اعلی ابوالمظفر شاه تهماسب الحسینی انارالله برهانه که تاریخ اول به ثانی ممزوج گفته

شده به جهت مشابهت دو پادشاه [عنوان از نسخه اصلی]. تاریخ آمدن همایون پادشاه والی هند به سال ۹۵۱ و سلطان بایزید پادشاه عثمانی به دربار شاه تهماسب به سال ۹۶۷ بوده است، محتشم کاشانی شاعر معاصر عبدی بیگ نیز، مختصراً و در حدّ یک قطعه‌ی هشت بیتی این دو حادثه‌ی مهم را ذکر کرده است:

دولت چو سر به ذروه‌ی ظفر کشید وز رخ گشود شاهد امن و امان نقاب...
 تهماسب خان، پناه جهان، شاه‌شاه نشان پرگاردار نقطه‌ی کل، نقد بو تراب
 از یک طرف همایون که کام دهر جست از رکاب بوسی او گشت کامیاب
 از جانب دگر خلف پادشاه روم از پای بوس او سر خود سود بر سحاب
 تاریخ این مقارنه کردم سوال، گفت «ماهی عجب رسیده به پابوس آفتاب»
 [۹۶۷ هـ. ق]

تاریخ آن قران طلبیدم ز عقل، گفت: «بوسید کامجوی جهان شاه را رکاب»
 [۹۵۱ هـ. ق]

(محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ۷۵۵)

پناهنده شدن بایزید عثمانی به دربار شاه تهماسب صفوی به سرنوشتی شوم ختم شد (۱). اما جوانمردی و دستگیری شاه ایران از همایون شاه سبب رونق روابط و هنر و معماری بین دو کشور می‌گردد، همایون شاه در زمان اقامتش در ایران با هنر و هنرمردانی از ایران آشنا می‌شود و در برگشت به هند، چند تن از نقّاشان و معماران و خوش‌نویسان و... را با خود به هندوستان می‌برد، این واقعه بیش از پیش پای هنرآفرینان ایرانی را به هند باز می‌کند که سبب تأثیر عمیق فرهنگ و هنر ایران زمین بر شبه قاره‌ی هند می‌گردد و هم اکنون نشان هنر ایرانی در آرامگاه همایون شاه در مرکز دهلی کاملاً مشهود است. و به مرور تلفیقی از هنر دو کشور پدید می‌آید و اوج ترکیب هنر این دو کشور کهن، در یکی از عجایب هفت‌گانه بشری یعنی بنای تاریخی تاج محل جلوه‌گراست. (۲)

۲.۵. امتیاز سیاسی و برتری شاه تهماسب بر انوشیروان: «تسلط آنان [ایرانیان] بر جنوب عربستان و یمن در دوره‌ی ساسانیان و نیز یگانگی دینی ایرانیان و اعراب در هزار و چهارصد سال اخیر باعث نفوذ و تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی در عربی شده‌است، (فاتحی نژاد، ۱۳۷۵). عبدی بیگ برای اینکه بزرگی و گشاد دستی پادشاه صفوی را نشان دهد پناهنده شدن شاه هند به دربار شاه تهماسب را با استمداد طلبیدن ذوالیزن شاه حمیری (یمن) از قیصر روم و انوشیروان مقایسه می‌کند و خواسته یا ناخواسته به ذکر واقعه‌ای پرداخته‌است که آغاز نفوذ سیاسی ایران در سرزمین اعراب (یمن) است. سپاهیان حبشه، یمن را تصرف می‌کنند ذوالیزن ابتدا به دربار روم می‌رود؛ ولی قیصر روم او را کمک نمی‌کند و بعد به دربار انوشیروان آمده و از او استمداد می‌طلبد، انوشیروان آنقدر در یاری کردن او اهمال می‌کند تا ذوالیزن می‌میرد و انوشیروان متأسف از مرگ او، پسرش سیف را یاری نموده و عده‌ای از زندانیان را آزاد می‌کند و همراه سیف به یمن می‌فرستد، آنان بر مسروق بن ابرهه، غاصب سرزمین یمن غلبه می‌کنند و سیف بن ذوالیزن بر یمن حاکم می‌شود و بعد از این، تا دوره اسلامی نفوذ سیاسی ایران بر یمن تثبیت می‌شود.

ذوالیزن شاه حمیری ز یمن ملک را چون گرفت از دشمن
منهزم رو به سوی روم نهاد تا از قیصر نماید استمداد
قیصر او را نکرد یآوری ای با عدویش نکرد داوری ای
لاجرم او ز روم گشت روان به عجم رفت سوی نوشروان
نامد از وی دگر مدد با او در نیامد در این صدد با او
تا به وقتی که عالم گذران کرد با او همان که با دگران
خورد نوشیروان ز خویش حیف پسرش را که بود شهره به سیف
تقویت کرد و عدت و لشکر تا کشد سوی ملک خویش حشر

این چنین است نقل از جمهور در جمیع کتاب‌ها مسطور
 که ز زندانیان قیود گشود هشت صد تن به جهد جمع نمود
 با امیری رفیق کرد به سیف نه شتا گفته آن گروه نه صیف
 بود مسروق در یمن سلطان لشکر آراست صد هزار جوان
 بر سر سیف راند از تدبیر خویش را زد به سیف بی تأخیر
 سیف بن ذوالیزن به روز نبرد کرد کاری که وصف نتوان کرد
 تیری از قبضه‌ی کمان بگشود ابروی خصم را نشانه نمود
 زد میان دو ابروی مسروق که بر آمد صدش برعیوق
 رفت و بر تخت خویش یافت قرار فتح کرده به سیف آتشبار
 قصه‌ی سیف ذی‌الیزن این است که به تاریخ‌های پیشین است
 این مدد کرده بود نوشروان که شده شهره در تمام جهان
 وان کرم کرد شاه شرع پناه شاه طهماسب خسرو جم جاه
 همّت هر دو شاه چرخ اساس زین دو نقل صحیح گیر قیاس
 (کلیات نویدی، ۴۱۶)

۳.۲.۵ ارزش دیدگاه‌های سیاسی:

عبدی بیگ در خزانه‌ی «منشور شاهی» دیدگاه‌های سیاسی خود را مطرح می‌کند، ابتدای این منظومه را با ستایش از شاه می‌آغازد و برای این که حالت تقدسی به ممدوح خویش بدهد اصل و نسب او را به بزرگان دین می‌رساند و می‌گوید:

شاه طهماسب پادشاه ملوک نایب مرتضی به حسن سلوک
 رونق انگیز شرع مصطفوی موسوی الحسینی الصفوی
 (همان، ۴۰۵)

و سپس انگیزه‌اش را در این خزانه نوشتن الگو و دستوراتی می‌داند که برای خسروان به کار آید، در نتیجه، سیاست مدن خود را در منشور شاهی می‌گنجانند و در این منشور شرایطی آورده‌است که به بعضی اشاره می‌شود:

۵.۲.۴ خداترس بودن:

وی معتقد است که اگر پادشاه خدا ترس باشد در همه حال خدا دست او را می‌گیرد و کاستی و ضعف حکومت او را می‌پوشاند

بر بلند افسران روشن رای هست واجب نخست ترس خدای

(همان ۴۰۷)

۵.۲.۵ ظل الهی شاه:

ظل الله، یک پوشش قدرت با مجوز شرعی است که گاهی به طور مطلق به حکومت حاکمان و شاهان می‌داده‌اند؛ زیرا افرادی بدون تعمق و دقت در سیره‌ی پیامبر و یا با برداشتی نادرست از معانی کلمات، حدیث نبوی (السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ...) را مستمسک اهداف سیاسی خویش قرار می‌دادند در صورتی که این حدیث نبوی در ستایش از سلطان عادل است و مذمت حاکم ستمگر؛ «عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: إِنْ السُّلْطَانَ ظَلَّ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ مِنْ عِبَادِهِ فَإِنْ عَدَلَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَعَلَى الرَّعِيَةِ الشُّكْرُ وَإِذَا جَارَ كَانَ عَلَيْهِ الْإِضْرُّ وَعَلَى الرَّعِيَةِ الصَّبْرُ» = سلطان سایه خداوند روی زمین است که بندگان مظلوم خداوند به او پناه می‌آورند پس اگر به عدالت رفتار کند برای او پاداش و بر آن بنده مظلوم سپاس لازم است؛ اما اگر ستم کند بر او کیفر و بر رعیت تحمل لازم است»، (۳) و البته که این مختص دوره‌ی اسلامی نیست؛ بلکه در حقیقت پیوندی است که با اندیشه‌ی ایران‌شهری پیش از اسلام گره خورده‌است، چون ایرانیان بر این باور بوده‌اند که فره ایزدی موهبتی الهی است که چنانچه شاهی آنرا دارا بود اطاعت از وی واجب است، و متأسفانه این سوء برداشت‌ها هم معمولاً ریشه‌ی مذهبی داشته‌است همان‌طور که در مذهب ایرانیان

باستان عقیده داشتند هاله‌ای از قدرت اهورامزداپی بر سر شاهان پرتو افکنده است، «نظریه فرمانروایی الهی که از دل اصل پیوند دین و سیاست در اندیشه ایرانی برمی‌خیزد، از جمله پایدارترین نظریه‌ها در تمام حیات بشری است (همپتن، ۱۳۸۰، ۲۷)». (۴) «مردمان پارسی و مدی سه نوع مذهب داشته‌اند که اساساً یکی بوده ولی مختصر تفاوت‌هایی با هم داشته اول مذهب شاهان دوم مذهب مردم سوم مذهب مغ‌ها، موافق مذهب اولی اهورمزدا خدای بزرگ یا بزرگترین خداست او آسمان و زمین را آفریده شاه به فضل او سلطنت می‌کند و به حمایت او یاغیان و شورشیان را مطیع می‌نماید» (پیرنیا، ۱۳۷۰، ۱۶۸)، «این اندیشه در عصر ساسانی تداوم یافت و با ورود اسلام به ایران، جلوه‌های خود را در قالب مفاهیمی همچون واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود نمایان کرد. سلطان در جایگاه واجب‌الوجود در عرصه سیاسی تلقی شد که در پیوند با عقل فعال، نظم سیاسی را حفظ و تمشیت می‌کرد. این اندیشه در هر دوره تاریخی بنابر مقتضیات سیاسی و اجتماعی، مراحل مختلفی را سپری کرده است (محمدی، ۱۳۹۱، ۳)»، (۴)

اما در این جا سخن عبدی بیگ نشأت گرفته از حقیقت حدیث است و خلاف آنانی که به طور مطلق هر حاکم و پادشاهی را سایه‌ی خدا می‌نامند او برای ظل الله بودن حاکمان شرط قرار می‌دهد. و به استناد حدیث فوق شاه را تشویق می‌کند که ملجاء درماندگان باشد تا شایسته‌ی زینت ظل الهی گردد:

هر که بر مسند جهانبانی یافت تمکین به رسم سلطانی

گر پناهنده را پناه بود نام او سایه‌ی اله بود

(همان، ۴۱۳)

۶.۲.۵ رعایت عدالت و انصاف:

همان‌طور که اشاره شد عبدی بیگ شرط لازم برای ظل الله بودن را در رعایت عدالت و انصاف شاه می‌داند و می‌گوید که به تبع پروردگار سایه‌ی او نیز باید عادل باشد، وی ایمان دارد حاکمی که مزین به صفت عدالت الهی باشد مستعد دیگر صفات پسندیده

نیز خواهد بود و از آنجاکه عدل خدا از اصول دین در مذهب شیعه می‌باشد، در ایدئولوژی سیاسی‌اش باز به فکر ترویج و تقویت اصول مذهب خود است و ارکان هستی و قوام دولت‌ها را فقط بر عدل خدا استوار می‌داند.

شاه را ظلّ حق از آن گویند که از او عدل ایزدی جویند
نزند شه چو بر عدالت گام نبود سایه‌ی خدایش نام
(همان، ۴۰۸)

۳- ۴ نفاذ فرمان:

او قواعد حکومت داری را خوب می‌شناسد و آن‌ها را در قالب حکایات و حوادثی تاریخی برای سلطان وقت و آیندگان بیان می‌کند، از دیدگاه ایشان شاه باید حکمش نافذ باشد و گر نه حاکمی است بدون اختیار با یک مقام تشریفاتی که بود و نبودش یکسان است، و هرگز نباید اجازه دهد که فرمانش را مهمل بگذارند چون کشورش به نابسامانی می‌کشد.

شاه باید که چون دهد فرمان نکند کس تخلفی از آن
گر خلافش کس آورد به عمل چون بداند نماندش مهمل
در زمان رو به انتقام کند کار فرمان خود تمام کند
(همان، ۴۱۸)

او مخصوصاً برای تأیید نظرات خود حکایتی آمیخته به طنز از سلطانی مقتدر چون محمود غزنوی ذکر می‌کند که در نفاذ فرمانش بسیار سخت‌گیر است و می‌گوید روزی در سرزمین غور راهزنان اموال شخصی را غارت می‌کنند آن مرد به شکایت نزد سلطان محمود می‌رود سلطان نامه‌ای به امیر غور می‌نویسد که اموال این مرد را از راهزنان پس بگیر یا از مال خود دین او را ادا کن امیر غور از شکایت این مرد رنجیده خاطر می‌شود و با این گمان که آن پیرمرد دیگر توان شکایت و رفتن به پیش سلطان ندارد او را حسابی تنبیه کرد و دستور

داد تا آن نامه را بخورد، پیرمرد بار دیگر نزد محمود به شکایت رفت سلطان دستور داد تا نامه‌ای دیگر بنویسند، پیرمرد گفت: فقط نامه را کوچک بنویسید تا بتوان آنرا به راحتی قورت داد! محمود از این سخن سخت برآشفته و خود با نیروهایی بر سرزمین غور حمله برد و غوریان را برانداخت. و در آخر حکایتش به این نتیجه می‌رسد که:

آن که نبود نفاذ فرمانش نتوان خواند خان و سلطانش
 شه که او را نفاذ فرمان نیست ملک او را بدان که سامان نیست
 (همان، ۴۱۸)

۶. ارزش‌های زبانی شعر عبدی‌بیگ

خمیرمایه‌ی هر سخن مؤثر، مجموعه‌ی واژگانی است که شاعران و نویسندگان و هنرمندان به استخدام خویش درمی‌آورند، واژگان بالقوه دارای بار معنایی و اثرگذاری ممتازی هستند که در گذر زمان این معنا را همراه خود دارند و چنانچه هنرمندی خوش ذوق آن‌ها را به‌گزینی کند و ترکیباتی خوش تراش بسازد، دست کم سبب مانایی یک اثر مکتوب می‌گردند و هم‌چنین برجستگی‌های سبک صاحب اثر را نشان می‌دهند، زمان حیات عبدی‌بیگ حد وسط سبک عراقی و هندی است؛ یعنی هم درون‌گرایی سبک عراقی را دارد و هم واقع‌گرایی و باریک‌بینی‌های سبک هندی در شعرش دیده می‌شود. در ادامه برخی از ویژگی‌های زبانی و بلاغی شاعر بیان می‌شود.

۶-۱ لغات و ترکیبات انحصاری و تازه:

اوگاهی از کلمات ملموسی چون رومال (دستمال)، مهندس (اندازه‌گیرنده)، نابدید (ناپدید)، ناهار (گرسنه)، محراب‌گاه، طاعتگه و ... در شعرش استفاده می‌کند که برای خواننده‌اش ملموس‌تر باشند و گاهی از ترکیباتی استفاده می‌کند که بیانگر تسلط او بر زبان فارسی و قدرت ساختن عبارات جدید و قاعده‌مند است از جمله، صفت فاعلی (بن مضارع + ان) مانند: آیان، پویان، آمیزان، ریزان، کاهان و ... صفت فاعلی (اسم + بن مضارع) مانند:

دقایق سنج، حقایق سنج، مدایح سنج، خامه سنج، سحر سنج، مدح سنج و صفت فاعلی با « انگیز » مانند: آتش انگیز، شرف انگیز، رونق انگیز، شعله انگیز، زمزم انگیز، معنی انگیز، دهشت انگیز و صفت نسبی مانند: کدبانویانه، خواستگاران، بی خودانه، بی نوابانه، بی قرارانه، خواجه گانه، یوسفانه، عنکبوتانه، و ترکیباتی با « جاه » مانند: ذی جاه، مسند جاه، جم جاه، آصف جاه، همایون جاه، سکندر جاه و ترکیباتی با « آثار » مانند: زبور آثار، ذوالفقار آثار، معدلت آثار، فیض آثار، لطیف آثار، مکارم آثار، آفتاب آثار، چنگیزی آثار و ترکیبات دیگری دارد که نشان از برجستگی شعرش دارد، از قبیل: مسیح خضر صفات، مسیح صافی دم، مسیح بیان، جنگ صبر، جام عمر، ساغر معنی، آب معنی، همایون شراب، رهن غم، زهر غم، مرغ فهم، مرغ اکل، مرکب ستم، درخت ستم، بخت نایم، اعانت توفیق، کلک جواد، اجود عصر، ساز جواب، مشعبد ساحر، خوان علم، دکان ظلم، قلم دست، خدنگ زهر سرشت، غرقاب فتنه، بساط حیرانی، بساط بسیط، جناح سفر، مدار دوست، دولت توبه، خطه‌ی تقدیس، شکسته پناه، باب مرحمت، اتحاد داد، آسمان بیز، شهد طرب، رخس اندیشه، کشت، امید، شرع مدار، شرع پناه، شرع آرای، شرع پرست، دریا کف، آصف صف، جمصدمت، جم شکوه، دارا فن و

۲.۶ لغات و ترکیبات مهجور:

در شعر عبدی بیگ گاهی واژگان و یا کلماتی به هم آمیخته و دور از ذهن دیده می شود که با توجه به افتادگی و خصایص روحی شاعر بعید به نظر می رسد برای اظهار فضل و برتری و خود بزرگ بینی آورده باشد؛ بلکه نشانی از ویژگی سبک زبانی اوست مانند: ای (معنی)، حجلات، حجرات، خالف، منشفه، فسقه، رُمح، ذوات، دمه، تقاوی، الباب، عنیف، استیناس، تنسوقات، برسویه، مشقه، رکابی، خارخار، لیب، نحیر، فُلك، یک ران، مقدمه، اصدار، امصار، هارب، بیدا، بابایی (دعوی خودنمایی)، طوارق حدثان، کیمخت پشت، میشن روی، دماء و فروج، گروه خراش، سواد اعظم، مذهب مطعون، قرع سمع، گربزی و سفه، بیدای غم، و

۳.۶ ترکیبات عربی:

در ذیل به بعضی از ترکیبات پرکاربرد عربی در شعر او اشاره می‌گردد: معاذالله، حاش الله، نعوذبالله، دارالخلافة، دار ملک عجم، قرءةالعين، طرفةالعين، رأى العين، ظل الله، ايهاالحضار، على الاطلاق، احسن الاخلاق، سمعاً و طاعة، بوالعجب، بوالعجبى، اولوالامر، واجب العرض، بالنسبه، آله الامجاد، عظيم الشأن، بالذات، كن فکان، لله الحمد، صاحب الكبرياء، افضل الصلوات، و ...

۴.۶ لغات عامیانه:

به‌کارگیری لغات عامیانه در شعر عبدی بیگ محدود ولی چشم‌گیر است، گویا هر جا از قافیه در مانده است از لغات و اصطلاحات عامیانه استفاده کرده و به گفتار نزدیک شده است مانند: نه به گز راستی نه در کیله / همه آلات خدعه و حيله * نه نمک را حق نه نان را قدر / همه کس در مقام فتنه و غدر * از شپش مانده روز و شب به عذاب / چون سگ از سگ مگس فتاده به تاب * لم این کار ندانستم * الامان الامان مرا دریاب * گرم چون آتش و خنک چون یخ * پروانه وار گرد سرت گردم * دل عاشق کبوتر حرم است * بر در استاده حکم چیست بر اش * گر زبونی کنی کشد مفتت و ...

۷. تصاویر شعری عبدی بیگ:

بدیهی است که هر شاعری که بخواهد کلامش ماندگاری بیشتری داشته باشد و تأثیر عمیق‌تری بر خواننده‌اش بگذارد، لاجرم به استفاده از صوربیانی خیال روی می‌آورد، عبدی بیگ نیز از این قاعده مستثنی نیست و نتیجه‌ی تفحص در اشعارش نشان می‌دهد که او به آرایه‌های تشبیه، کنایه، استعاره و ایهام بیشتر توجه داشته است.

۱.۷ تشبیه: پس از بررسی در نسخه‌ی خطی «کلیات نویسی» این نتیجه حاصل گردید که عبدی بیگ به طور متعادل از همه‌ی قلم‌های آرایشی سخن اعم از تشبیه، استعاره، ایهام، کنایه، مجاز، حسن تعلیل، تضمین، عکس، تلمیح، انواع جناس و ... در اشعارش استفاده

می‌کند؛ ولی کاربرد تشبیه در سخن‌آرایی او چشم‌گیرتر است، جدول زیر، درصد تشبیه را در چهار خزانه‌ی وی نشان می‌دهد که می‌تواند آماری از تشبیه در کل منظومه‌های وی در نسخه‌ی (کلیات نویدی) باشد.

نام خزانه	تعداد ابیات	تشبیهات	درصد
خزانه سوم (بحر مسجور)	۱۶۴۹	۴۱۹	۲۵٪
خزانه چهارم (منشور شاهی)	۱۱۵۲	۲۶۴	۲۲٪
خزانه پنجم (مروّج الاسواق)	۱۳۳۴	۲۹۰	۲۱٪
خزانه ششم (مهیج الاشواق)	۹۹۵	۳۲۲	۳۲٪

عبدی بیگ در دوران شدید مبارزات مذهبی بوده‌است، او مدافع خوبی در تبلیغ مذهب شیعه و زمامداران حکومت صفوی است، وقتی در خزانه‌ی سوم (بحر مسجور) به دفاع از حق خلافت علی (ع) سخن می‌گوید، انواع تشبیه را با ساخت و سازهای دینی به خدمت می‌گیرد، مانند:

تشبیه مرسل:

بگشا هر دو لب به صاف دلی با زبانی چو ذوالفقار علی

تشبیه مضمّر:

و بر آمد به دوش پیغمبر تاج را جا بود بلی بر سر

تشبیه بلیغ اسنادی:

ریگ در دشت شد چو دُر نجف بلکه دُر گشت ریگ و دشت صدف

تشبیه تلمیحی:

مرتضی بت شکست هم‌چو خلیل زد ز تسلیم دم چو اسماعیل

وی تشبیهات مجمل، مؤکد، حروفی، بلیغ اسنادی، بلیغ اضافی، مفصل، مطلق، جمع، مشروط، مرکب، مفرد، منفی را نیز به وفور استفاده می‌کند.

۲.۷. کنایه:

به‌کاربردن لفظ یا عبارتی به دو معنی دور و نزدیک است که معنی دور آن اراده شود، در کنایه همیشه یک معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و همیشه معنی مجازی که همان معنای دور و کنایه است مورد نظر گوینده است، به نمونه‌ای چند از کنایات وی بسنده می‌شود:

بس که سوی فساد بود دلیل شط بغداد جامه زد در نیل

(همان، ۳۷۴)

هم حساب از میان بر افتاده هم کتاب از ادب شده ساده

و مانند: ورق فتنه درنوردیدند* سخن نمودم طی* لوح‌ها از قفا شده ساده* ساخته گرم عدل را بازار* از بد آینه‌ای دلش صاف است* دیگ هوس به جوش آوردن* کمر از شمشیر گشودن* قرعه‌ی بی‌علاجی درکار زدن* کار کسی را ساختن* دغا باختن* علم برافراشتن* کارتنگ گردیدن* رو درهم کشیدن* گره در دم* باد در مشت.

۳.۷ استعاره: یکی از فشرده‌ترین تصاویر خیال که مورد استقبال همه‌ی شاعران قرار می‌گیرد استعاره است. بیت زیر نمونه‌ای از به‌کارگیری استعاره در شعر عبدی‌بیگ است که شاعر لعل را به رویه‌ی معهود برای اشک و دُر را خلاف عرف برای دعا استفاده کرده است.

زیر سنگ آن بت حصاری ماند لعل از دیده دُر ز لب افشانند

او گاهی از صور بیانی مضاعف، برای آفرینش زیبایی برتر، هنرنمایی می‌کند در بیت زیر یک ترکیب تشبیهی را با استعاره درهم آمیخته تا شیرینی سخنش را به ذائقه‌ی مخاطب بچشانند:

پرده‌ی شب گرگشادی از رخسار غیرت روز می‌شدی شب تار

(همان، ۴۳۶)

در این بیت (پرده‌ی شب) یک تشبیه بلیغ اضافی است و هم‌چنین استعاره‌ی مصرحه

از نقاب چهره می‌باشد.

گاه پاشید پیریم بر سر گرد کافور بیخت بر عنبر

(همان، ۴۹۲)

در بیت فوق «گاه» استعاره از زردی چهره است که همراه با تشخیص آورده‌است و «کافور و عنبر» هم موهای سفید ایام پیری و گیسوی سیاه روزگار جوانی شاعر است.

۵ - ۴ - ارسال المثل (تمثیل):

آن است که عبارت نظم یا نثر را با جمله‌یی که مَثَل یا شبیه مثل و متضمّن مطلبی حکیمانه است بیاریند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه‌ی سخن می‌شود (همایی، ۱۳۶۴، ۲۲۹). مَثَل از پرکارترین و دیرینه‌ترین آرایه‌ی ادبی است که نزد اهل هنر و عامه‌ی مردم رایج بوده‌است و این استقبالِ عمومی از مَثَل به خاطر موجز بودن کلام و پرهیز از اطّاب سخن است که افراد برای گیرایی و تأثیر کلام خویش از یک عبارت فشرده و گاه همراه با تشبیهی مضمّر یا آشکار استفاده می‌کنند و از قضا با به‌کارگیری این هنر ادبی زودتر و بهتر به هدف می‌رسند، عبدی بیگ در آوردن تمثیل گشاد دست است و متناسب حال و سخن، در میان توصیفات و حکایات منظومه‌هایش با مثل سخن‌آرایی می‌کند، به

نمونه‌ای چند اکتفا می‌کنیم:

یافته از تعدّد حکام حال آن خطّه اختلال تمام

چون دو کدبانویند بر سر پای مانند اندر میان نرفته سرای

زین قبیل است شعر و گفتن او که بود اکذب وی احسن او

عضوی از آدمی چو مار گزید در زمان بایدش به تیغ برید

کن چو فیروزه جای برافسر نه چو خر مهره بر دم استر

دیگران هم همان کنند سلوک که بود رسم اقتدا به ملوک

دُر دندان که قوّت بدن است کار ساز غذای جان و تن است

چون ز درد آورد تو را به عذاب در زمانش کشیدن است صواب
گفته کز راستِ بلا انگیز به بود کذب مصلحت آمیز
خواب را نام شد برادر مرگ بیخودی‌های او برابر مرگ
کارم از هجر تو به جان آمد کارد که اکنون به استخوان آمد
حال خود گفت سر به سر پیشش نمک از دیده ریخت بر ریشش
نمک غصه بر جراحت دل وز نم دیده پای دل در گل

ضرورت تحقیق در بحر مسجور، منشور شاهی، مروّج‌الاسواق، مهیج‌الاشواق: چون که اجداد عبدی‌بیگ در بدو تأسیس حکومت صفویه همراه این سلسله بوده‌اند و خود او هم چهار دهه در مرکز قدرت مسؤوَلیت حساب‌رسی شاه تهماسب را داشته‌است، بدیهی است که آثارش برای کسانی که بخواهند در آغاز حکومت صفویه پژوهش کنند، بسیار مفید خواهند بود و برای مطالعه در موضوعات دینی، مذهبی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و... این دوره منابع دست اول و مطمئنی هستند، و چون بیم از آن است که هر لحظه، یک تک نسخه‌ی خطی در اثر حادثه‌ای و یا سهل‌انگاری از بین برود، تعجیل در تصحیح این نسخ، موجّه و ضروری است. بنابراین بایسته است که تمام آثار خطی وی و کتاب‌های چاپ شده‌ی او در خارج از کشور دوباره بازبینی و چاپ شوند تا هم از گزند نابودی مصون بمانند و هم مورد استفاده قرار گیرند.

۸. نتیجه‌گیری

یافته‌های ما نشان می‌دهد که شعر عبدی‌بیگ بی‌آنکه آیینی و یا توصیه‌ای باشد، در موضوعات مذهبی کم‌نظیر است و یک نوع شعر جدید تحت عنوان «تعلیمی، تبلیغی» به نام او می‌توان ثبت کرد، او شاعری متعصب و متشرّع است که ایدئولوژی عقیدتی و سیاسی‌اش نیز برای ترویج و تقویت اصول مذهب شیعه است، فقط نقطه‌ی ضعف و

قابل توجه در اظهاراتش این است که در اثبات امامت امامان شیعی و همچنین در تشریح کرامات و معجزات آنان در ضمن حکایاتش، بعضاً از احادیث مجهول و مورد تردید استفاده می‌کند. در کندوکاو مثنوی «منشور شاهی» وی دریافت می‌شود که او قواعد حکومت داری را می‌داند و آن‌ها را برای سلطان وقت و آیندگان مکتوب می‌کند.

۹. پی‌نوشت‌ها

۱. ر. ک: اشراقی، احسان، مقاله‌ی «پناهنده شدن بایزید عثمانی به دربار شاه طهماسب از زبان قاضی احمد غفاری، محتشم کاشی و شخص شاه طهماسب».
۲. ر. ک: کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی، کتاب احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، تهران، انتشارات مستوفی.
۳. ر. ک: جلال‌الدین سیوطی الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۹. و، ر. ک: کنز العمال، ج ۶، ص ۴.
۴. ر. ک: سرافرازی، عباس و ...، «اندیشه‌ی ظل‌الهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه‌ی عصر افشاری نمونه پژوهی: عالم آرای نادری و جهانگشای نادری».

منابع

- آذرتاش، آذرنوش. (۱۳۸۸). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*. چاپ سوم: تهران. انتشارات توس.
- اشراقی، احسان، (۱۳۵۵). «پناهنده شدن بایزید عثمانی به دربار شاه طهماسب از زبان قاضی احمد غفاری، محتشم کاشی و شخص شاه طهماسب»، تصویر، دوره ۱۴، ش ۱۶۴، تهران، (خرداد ۵۵)، صص ۱۰ - ۱۴
- پیرنیا (مشیرالدوله‌ی سابق) حسن، (۱۳۷۰). *ایران باستان*. چاپ اول. تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- رحیموف، ابوالفضل هاشم اوغلی، (۱۹۶۷). *تصحیح مجنون و لیلی عبدی بیگ شیرازی*، مسکو، اداره‌ی انتشارات دانش.
- سام میرزای صفوی، ۹۵۷ هـ. ق، تصحیح و مقابله وحید دستگردی در اسفند ماه سال ۱۳۱۴،

تهران، مطبعه ارمغان.

سرافرازی، عباس، ناصری، اکرم و علیزاده‌ی بیرجندی، زهرا (۱۳۹۷). «اندیشه‌ی ظل‌الهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه‌ی عصر افشاری نمونه پژوهی: عالم آرای نادری و جهانگشای نادری». *مجله علمی-پژوهشی پژوهش‌های تاریخی*. دوره‌ی ۱۰- شماره‌ی پیاپی ۳۷. اصفهان، صص ۱۹-۳۸.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷). *تاریخ ادبیات در ایران* (جلد پنجم، بخش دوم) چاپ دوم. تهران، انتشارات فردوس.

عبدی‌بیگ شیرازی، کلیات نویسی به شماره‌ی ۲۴۲۵، تهران، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، (نسخه‌ی خطی).

_____، *دیوان عبدی‌بیگ* (نسخه‌ی امام جمعه) به شماره‌ی ۳۶۲، تهران، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، (نسخه‌ی خطی).

_____، *دیوان نویسی شیرازی*، به شماره‌ی ۵-۱۹۸۲۴، تهران، کتابخانه‌ی ملی، (نسخه‌ی خطی).

_____، *دیوان نویسی*، منشی نول کشور به مقام لکهنو، چاپ سنگی، ۱۸۸۰ میلادی.

فاتحی نژاد، عنایت‌الله (۱۳۷۵). «راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی». *نامه‌ی فرهنگستان*. شماره ۷. تهران.

کاشی، تقی‌الدین (۱۳۸۴). *تذکره‌ی خلاصه‌الاشعار*، ویراستار عبدالعلی ادیب برومند، تهران، میراث مکتوب.

کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۶). *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*، چاپ اول. تهران، انتشارات مستوفی.

مایل هروری، نجیب، (۱۳۶۹). *تقد و تصحیح متون*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

محتشم کاشانی، (۱۳۸۹). *کلیات*، (جلدی کم)، تصحیح مصطفی فیضی کاشانی. چاپ اول.

تهران: انتشارات سوره‌ی مهر.

نراقی، ملا احمد، (۱۳۹۴). *معراج السعاده*. چاپ هشتم. قم: انتشارات تاهور.

نوایی، ابوالحسین، (۱۳۶۹). *مقدمه، تصحیح و تعلیقات، تکمله الاخبار عبدی بیگ شیرازی*.

چاپ اول. تهران: نشر نی.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات

توس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی